نگاه

درباره کتاب «دزد» نوشته ناکامورا

بردگان بیشترند

فرشید قربانپور

قصه‌های زیادی گفته شده درباره نویسنده‌هایی که با شخصیت‌های رمان‌هایشان، همذات‌پنداری کرده‌اند و به‌جای آنها حرف زده‌اند و به‌جای آنها زندگی کرده‌اند. شاید در مقابل مفهوم مدتاکنیک، بتوان نام این‌گونه از نویسندگی را «رمانیزیک کاذب». اسم جالبی هم هست. مثلا وقتی اما بواری در کتاب «مادام بواری» خودش را چرا... خودکشی می‌کند، گستاو فلوبر هم دچار بیماری و تشخیص پزشک، مسمومیت می‌شود. یا ارنست همینگوی هنگام نوشتن «پیرمرد و دریا» برای برادر زاده‌اش، تلفنی به او می‌گوید که دختر آسیایی که دور از حصار قانون در آلمان زندگی و کار می‌کرده و حالا چندی است که ناپدید شده است. قاچاق انسان نیز از دیگر مسایل طرح‌شده در کتاب است. کمال در جریان این ماموریت با سویه دیگری از پدیده مهاجرت روبه‌رو می‌شود، با بناد تبعکاری که یک سر آن به اداره امور اتباع بیگانه می‌رسد. جایی که بنا بود که قانون به حمایت از بیگانگان بپردازد، خود بناه تبهکاران است. داستان برخلاف موضوع حساس و جنجال‌برانگیزش با روایتی ساده و سرراست از زندگی روزمره کارآگاه خصوصی، کمال کابانکاها آغاز می‌شود. «پشت میزتحریر نشسته بودم. داستم برای خودم صدا زایی تنم فوتبال کلادیاخ را در عالم لاهوت روی تقویم می‌کشیدم و با آقای کوتسه گفت‌وگوی کسل‌کننده را ادامه می‌دادم...» آقای کوتسه، صاحبخانه کمال یای تلفن دارد حساب‌وکتاب می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا بنا دارد از ماه دیگر اجاره را اضافه کند. «روز ۳۱ مارس ۱۹۸۹ بود. ساعت نُه صبح. کلی بدهی داشتم و هیچ کار و ماموریتی برای انجام نداشتم. شیر آب چکه می‌کرد و دستگاه قهوه‌ساز خراب بود و من خسته بودم». بعد سر فرصت راوی از اوضاع دفتر کارش می‌گوید که جایی شبیه به مرکز اشتغال کاذب است و از بهم‌ریختگی آن. «تنها چیزی دیوار یک توشیع کهنه چهار سال پیش بود و یک کارت‌پستال از یاهاما... یک موکت پر از لکه و جای تنگ سیگار بود با کاغذ دیواری به مرور زردشده. روشنفکر با خیالی منفرد است و کویین در زمان نوشتن این رمان شخصیت‌های کافکایی را در ذهن داشته است. دیدم انتشارش به لحاظ ممیزی مشکلی نخواهد داشت. در کار ترجمه همواره این دغدغه را داشته‌ام که تا جایی که بتوانم به ادبیات خودمان معرفی کنم. همواره اعتقاد داشته‌ام ادبیات اروپا کنجینه‌ای عظیم است و مترجم باید در حد توانش از این گنجینه استخراج کند و یکی از وظایف مترجم این است که گونه‌نگاری ادبیات جهان را معرفی کند. به همین دلیل است که من قصد کارهای فرن بیستمی را ترجمه می‌کنم و به سراغ نویسندگان امروزی نمی‌روم؛ هرچند شاید به لحاظ مالی ترجمه آثار امروزی بهتر باشد و ضمنا اجرت این آثار کار ساده‌تری هست.

گفت‌وگو با علی‌اصغر حداد به مناسبت انتشار «سوی دیگر» آلفرد کوبین

در جامعه ما پروبال رمان بسته است

عکس: امیر حیدری، شرق

نازنترین ترجمه علی‌اصغر حداد رمانی است از آلفرد کوبین با عنوان «سوی دیگر» که به‌تازگی و توسط نشر ماهی منتشر شده است. آلفرد کوبین، طراح و نقاش مشهور اتریشی است که آثارش ویژگی‌هایی خاص خود را دارند و در بسیاری از نقاشی‌هایش تن‌های لاغر و چهره‌های زجرکشیده و ترس‌خورده دیده می‌شوند. «سوی دیگر» تنها رمان کوبین است و به‌طور کلی تنها اثر او در حوزه ادبیات به‌شمار می‌رود. «سوی دیگر» اولین‌بار در سال ۱۹۰۹ منتشر شد و کوبین زمانی به سراغ نوشتن این رمان رفت که دچار بحران خبری شده بود و با نوشتن این رمان بحرانش را پشت‌سر گذاشت و بازیه سراغ نقاشی رفت. کوبین که هم‌عصر فرانتس کافکا بود، در سوی دیگر، با به‌کارگیری عنصر «وحشت» رمانی قابل‌توجه می‌نویسد و از این بحث اثر او به‌کرات با آثار ادگار آلن‌پو مقایسه شده است. کوبین در این رمان که می‌توان آن را نوعی رمان فانتزی هم دانست، جهانی فانتزی- ذهنی را ترسیم می‌کند که وجهی سمبلیک دارد. در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی درباره سویه‌های نمادین این اثر نگاشته‌های زیادی مطرح شد. اگرچه رمان کوبین متعلق‌اثر جهان کافکایی است، اما برخی مضامین «سوی دیگر» شباهت‌هایی با آثار کافکا و خاصه «مسخ» را قصوا دارند. به مناسبت انتشار «سوی دیگر»، با علی‌اصغر حداد درباره این رمان و ویژگی‌هایش گفت‌وگو کرده‌ایم؛ به همچنین به تفاوت‌های جهان کوبین با جهان کافکا نیز پرداخته‌ایم. در بخشی از این گفت‌وگو نیز درباره بهرام صادقی و غلامحسین ساعدی که در برخی آثارشان از فضای وحشت و تشویش استفاده کرده‌اند پرسیده‌ایم و حداد با اشاره به داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های این دو، از فقدان ستت رمان‌نویسی در ایران گفته است: «بهرام صادقی انگار یک دفعه کف‌وکوبی سمجع درباره ترجمه آثار ادبی تصمیم‌گیری شود.» اگر کوبین امکانی وجود داشت تا با خلیی بهتر انجام می‌شد کوبین ضرورتی ندارد که من به تنهایی تصمیم بگیرم. من این دید اجتماعی را دارم و حاضرم که در جمع تصمیم گرفته شود که چه کاری ترجمه کنم چون معتقدم که عقل جمعی بهتر از عقل فردی کار می‌کند. شکل‌گیری این شرایط منوط به این است که ما معتقد به دیدی اجتماعی باشیم وگرنه اگر فکر کنیم که ترجمه شغل ما است و صرفا برای پول درآوردن کار می‌کنیم داستان بدی می‌شود. روشنفکر با خیالی منفرد است و کویین در زمان نوشتن این رمان شخصیت‌های کافکایی را در ذهن داشته است. کوبین که در ایران با نقاشی‌هایش خیلی خوب بوده است. بسیاری از نویسندگان بزرگ این ویژگی را شبیه به خود جهان کافکا دانست؟

کوبین در نوشتن «سوی دیگر» به خوبی از عنصر وحشت استفاده کرده و نوعی از وحشت درپی‌اثر از آثار کافکا مثل «مسخ» هم وجود دارد. وحشت در اثر کوبین چه تفاوت‌هایی با وحشت کافکایی دارد؟

وحشت در «مسخ» چندان به سوسک‌شدن گریگور زامزا مربوط نیست. وحشت «مسخ» بیشتر در این است که خود زامزا به ماجرا خیلی عادی نگاه می‌کند. به عبارتی عادی نگاه‌کردن در شرایط غیرعادی ما را بیشتر وحشت‌زده می‌کند. خود ماجرای داستان. راوی «مسخ»، اگر با اوبوش به روایت می‌پرداخت و نگاهش به ماجرا خیلی عادی بود، احتمالا فضای داستان بیشتر چند شق‌آور می‌شد و تا حدستاکثیر. نهایتا می‌خواهم این را بگویم که اگر وحشتی در کارهای کافکا و مخصوصا «مسخ» وجود دارد، مربوط به روایت راوی است. خوشبختی روایتی ما را شگفت‌زده و وحشت‌زده می‌کند؛ درحالی‌که در کوبین، این خود ماجرا است که وحشت می‌آفریند. در «سوی دیگر»، بسیاری از صحنه‌هایی که تصویر شده‌اند خواننده را وحشت‌زده می‌کند. به عبارتی برخلاف «مسخ»، وحشت به نوع نگاه راوی مربوط نیست. راوی «سوی دیگر» تلاش می‌کند خواننده را به وحشت نیندازد، درحالی‌که روایان آثار کافکا دست برنگیک به روایت می‌پردازند و به وحشت القافی نبفتاده و از چیز نیارخت هستید! این تفاوتی مهم در این دو نوع نگاه است. تمام شخصیت‌های «مسخ» خیلی عادی به مسخ زامزا نگاه می‌کنند و برای خود او نیز اتگار غیرطبیعی کاملا بدیهی است. خیلی عادی به زودگذر و روزمره می‌کند و ناشی و امیدوار است به‌زودی تمام آن اتگار کافکا شد. تنها «گروه محکومین» است که در آن خود ماجرا هم مقداری آدم را دارت می‌کند. البته در اینجا نیز آن‌قدر که خواننده از خوشبختی راوی وحشت می‌کند از صحنه شکنجه وحشت نمی‌کند. حالا تصور کنید که راوی «گروه محکومین» داستان را با آپوتاب روایت می‌کرد. در آن‌صورت داستان ویژگی اصلی‌اش را از دست می‌داد. چراکه خصوصیت اصلی «گروه محکومین» دقیقا در طول روایتش نهفته است.

نکته قابل‌توجه در «سوی دیگر» این است که اگر سال انتشار رمان را نداشم، این طوربه نظر می‌رسد که این رمانی است مربوط به دوجنگ جهان. کوبین سرخالی به «سوی دیگر» پیش از جنگ و در سال ۱۹۰۹ منتشر شد. این ویژگی شاید برای دیگر ویژگی را در آثار آلمانی زبان آن دوره هم وجود داشته باشد. فضاهایی که در آثار دیرتوصیر شده‌اند جقدر برخاسته از وضعیت عینی جهان در آن دوره است و آیا می‌توان «سوی دیگر» را به نوعی پیش‌بینی جنگ دانست؟

درست است. این خصلت جزء اثر مهم نویسندگان بزرگ است. هنگامی که «سوی دیگر» نوشته می‌شد جنگی با آن شدوحدوت وجود نداشت. البته بگذریم از «سوی در تاریخ اما. راوی و اتوا جنگ‌های بزرگ و خشونت‌های زیادی وجود داشته است. اما اروپا در سال‌های آغاز قرن بیستم تا سال ۱۹۱۴ که آغاز جنگ جهانی اول است قبل‌تر می‌شد. در این دوره فضایی دوگانه وجود داشت. از سویی جهان رو به پیشرفت دارد و سرمایه‌داری رو به گسترش است اما به موازات پیشرفت سرمایه‌داری فضای اروپا ملتهب است چراکه دولت‌ها خودشان را دامه درگیری می‌کنند و ظاهرا هنرمندان بزرگ این وضعیت را قبل و کشیده‌اند و در آثارشان بازتاب داده‌اند. هنرمندان و نویسندگان بزرگ زلزله را قبل از وقوع حس می‌کنند و شاید دقیقا به همین خاطر نویسندگان بزرگی هستند. انگار آنها آنتن‌هایی دارند که آدم‌های معمولی ندارند. بسیاری معتقدند که کافکا وضعیت‌هایی را که هیتلر و استالین به وجود آوردند از قبل پیش‌بینی کرده بود. اما کافکا نیز به چیزی اساسی اشاره کرده آیا بیش‌بینی کند؟ کافکا و نویسندگانی در سطح او انگار دارای حسی هستند که دقیقا به خاطر همین حس رمانی‌شدن برای می‌شوند چون می‌توانند از عمق حوادث جلوتر را ببرون بکشند و بعد آن را با تخیل خودشان عجین کنند و آثارشان را بنویسند. این‌گونه است که رمان‌های بزرگ برای دنیای تخیلی به‌شمار می‌شوند. جندلایکی در «سوی دیگر» هم بعد و مرتبه و در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که «نوشخست «پاترام» و «آمریکایی» چه کسانی هستند؟ در طول داستان نام چیزی به وجود آمده و چه چیزی از بین رفته؟ عده‌ای از منتقدین «پاترا-بل» را خداوندگار هر داستانه‌ای می‌دانند؛ چراکه هرمند با تخیل خودش می‌تواند به آفرینش بپردازد و جهانی را بسازد و بعد ویران کند. اما این یک طرف قضیه است و از طرف دیگر بدینی موجود در رمان مطرح است. در «سوی دیگر» مفاهیم درهم‌تنیده‌اند؛ مرگ و زندگی با ساختن و ویران‌کردن دو سوی درهم‌تنیده‌ای هستند که امکان تفکیکی دقیق میان این دو سو وجود ندارد. در جهان بدترین این ویژگی بسیار عینی می‌شود و می‌توان مثالی عینی دارای‌باره زد. با قوبرایانی جاحیاد شهروری این نظر مطرح شد که «شری از بین رفته است. اما از طرف دیگر با زبررفتن این شر، سیاری شرهای دیگر به وجود آمده‌اند که اگر اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت مانع بوجود آمدن آنها می‌شد. مثلا اگر شوروی وجود داشت آیا آمریکا می‌توانست این رمان و ویژگی‌هایش گفته‌وگوکرده‌اند؟ در «سوی دیگر» در چارچوب یک داستان به خوبی مطرح شده و نویسنده‌ای که رمانی با این ویژگی‌ها می‌نویسد حتما نگفته عظیمی داشته و فقط به فکر نوشتن داستانی ساده نبوده است.

بعد از آن بود که نویسندگان بزرگی مثل هرمان هسه به ستایش این رمان پرداختند و «سوی دیگر» به جایگاه واقعی‌اش رسید.

نثر و زبان کوبین در این رمان چه ویژگی‌هایی دارد؟

زبان این رمان زبانی فرهیخته نیست، اما چارچوب درست و سالمی دارد. زبان کوبین شیوایی زبان چهره‌هایی مثل کوته و توماس مان را ندارد اما رمانی است که نویسندگانی مثل هرمان هسه با همان زبان آثارشان را نوشته‌اند. به‌عبارتی «سوی دیگر» زبان مغلق و برگویی ندارد و نثر شسته‌رفته آلمانی در آن به کار رفته است.

اگرچه کار اصلی کوبین نویسندگی نبوده اما از همین ابتدا رمانش برمی‌آید که او با ادبیات به خوبی آشنا بوده است. کوبین درنوشتن «سوی دیگر» تحت‌تاثیر چه نویسندگانی بوده؟

او مقداری تحت‌تاثیر ادگار آلن‌پو بوده؛ چراکه آلن‌پو از اولین کسانی بود که «وحشت» را به گونه‌ای شایسته وارد ادبیات کرد. اما می‌توان گفت که کوبین در نوشتن رمانش بیش از هرچیز تحت‌تاثیر هنر نقاشی خود نوشته است. نقاشی‌های او نیز عجیب‌اند؛ تن‌های لاغر و چهره‌های زجرکشیده دارند. کوبین نقاش وحشت است اما با این ویژگی خاص که در آثارش نوعی طنز هم دیده می‌شود. البته طنزی به‌شدت تلخ و پنهان. بیشتر آثار او تصاویری از چهره‌های لهیده و زجرکشیده هستند و غالبا هم سیاه و سفیدند. فضای «سوی دیگر» همان جیزی است که در نقاشی‌ها و روحیه خود کوبین وجود داشته است. بااین‌حال نویسندگان دیگری هم بوده‌اند که در ادبیات وحشت آثار مهمی نوشته‌اند و کوبین از آثار آنها هم تاثیر پذیرفته است.

در ادبیات آلمانی‌زبان، رمان‌های وحشت به عنوان یک ژانر چقدر حائز اهمیت‌اند؟

در ادبیات آلمانی این نوع از ادبیات به عنوان ژانری فرعی مطرح است. ادبیات وحشت بیشتر در دوره آغاز قرن بیستم و در چکسلواکی و محیط‌های یهودیان مطرح بود. برای آن دوره برای‌که جغیب‌وغریب است. برای اسی که آن دوره بود که مثل رمان‌های فانتزی ادبیات آلمانی‌زبان است و کوبین با نوشتن آن کوبی از مهم‌ترین رمان‌های فانتزی ادبیات آلمانی‌زبان را آفریده است. هرچند من اصلا رمان نه تاثیر نویسندگانی همچون ادگار آلن‌پو و از «سوی دیگر» بوده. اما در نهایت کوبین در نوشتن این رمان بیش از هرچیز تحت‌تاثیر نقاشی‌های خود بوده است. بسیاری از تصاویری که کوبین در «سوی دیگر» روایت کرده، یادآور نقاشی‌های اوست و به این اعتبار می‌توان او را نقاش وحشت و رمان‌نویس و نقاش رمان‌نویس نامید. کوبین در «سوی دیگر»، روایتی از زندگی یک طراح به دست داده که با جزئیاتی دقیق به روایت سفر خود به «سرزمین رویا» می‌پردازد. رویا خیالی داستان همین طراح است و او به نبوده است همشاگردی سابقش که فردی به نام «پاترا» است، به «سرزمین رویا» سفر کرده است. این سرزمین جایی است در ادععال قاره آسیا و ویژه سه سال سرامسرو است در این سرزمین و در شهری به نام «موراویز» گذرانده است. «پاترا» که واژه «پدر» را در زبان آلمانی می‌دهد، بر خلاف اتگار تلاش می‌کند به نسبت آورده و در جایی برانقاده از زبد جهانی متفاوت از جهان موجود را آفریده است. جهانی که در آن پول فلزات مختلف و آن وقاعی‌اش است و آدم‌هایی با ویژگی‌هایی متفاوت و از طبقات مختلف در آن جمع شده‌اند. پاترا در مرکز این جهان قرار دارد و همه‌چیز طبق اراده و خواست او موفقیت‌های شگوهمند ممکن است کوفتار حفارت. طبعه و مضحکه شوند.

سوی دیگر/ آلفرد کوبین/ ترجمه علی‌اصغر حداد/ نشر ماهی

انسان کف هیچ دوآگاه است

اگرچه «سوی دیگر» تنها رمان آلفرد کوبین به‌شمار می‌رود و کوبین نیز بیشتر به‌عنوان نقاش و طراح مطرح است تا نویسنده، اما بااین‌حال «سوی دیگر» اثری مهم در ادبیات فن بیستم آلمانی‌زبان است و کوبین با نوشتن آن یکی از مهم‌ترین رمان‌های فانتزی ادبیات آلمانی‌زبان را آفریده است. هرچند من اصلا رمان نه تاثیر نویسندگانی همچون ادگار آلن‌پو و از «سوی دیگر» بوده. اما در نهایت کوبین در نوشتن این رمان بیش از هرچیز تحت‌تاثیر نقاشی‌های خود بوده است. بسیاری از تصاویری که کوبین در «سوی دیگر» روایت کرده، یادآور نقاشی‌های اوست و به این اعتبار می‌توان او را نقاش وحشت و رمان‌نویس و نقاش رمان‌نویس نامید. کوبین در «سوی دیگر»، روایتی از زندگی یک طراح به دست داده که با جزئیاتی دقیق به روایت سفر خود به «سرزمین رویا» می‌پردازد. رویا خیالی داستان همین طراح است و او به نبوده است همشاگردی سابقش که فردی به نام «پاترا» است، به «سرزمین رویا» سفر کرده است. این سرزمین جایی است در ادععال قاره آسیا و ویژه سه سال سرامسرو است در این سرزمین و در شهری به نام «موراویز» گذرانده است. «پاترا» که واژه «پدر» را در زبان آلمانی می‌دهد، بر خلاف اتگار تلاش می‌کند به نسبت آورده و در جایی برانقاده از زبد جهانی متفاوت از جهان موجود را آفریده است. جهانی که در آن پول فلزات مختلف و آن وقاعی‌اش است و آدم‌هایی با ویژگی‌هایی متفاوت و از طبقات مختلف در آن جمع شده‌اند. پاترا در مرکز این جهان قرار دارد و همه‌چیز طبق اراده و خواست او است و نویسنده‌ای که رمانی با این ویژگی‌ها می‌نویسد حتما نگفته عظیمی داشته و فقط به فکر نوشتن داستانی ساده نبوده است. «سوی دیگر» رمانی است با وجوه نمادین و تاکنون تشریح‌های متعددی درباره آن صورت گرفته و گویا تابلوهای «برج بابل»، پیتر بروگل الهام‌بخش کوبین در نوشتن این رمان بوده است. «سوی دیگر» پیرنمینه‌ای فلسفی هم دارد و در آن جدال مرگ و زندگی درنبرد شده‌اند. راوی رمان در پایان داستان از سرزمین رویا نجات پیدا می‌کند و مدتی در آسایشگاه روانی بستری می‌شود و البته شخص روایت رمان به‌گونه‌ای است که در آخر این احتمال هم پیش می‌آید که شاید همه آنچه رویداد شده برآمده از ذهنیت بیمار راوی بوده است. راوی در برخی از پیشگفتار پایانی رمان نوشته: «چه خیروتاه است مرگ، و همه چیز از او چه دقیق می‌زنند! به‌دنبال نشانه‌های او، کنجکاوانه در هر چیزی می‌گردم. هریار با چهره‌ای نو بر من عیان می‌شد. چه خوشایند بود رویا» می‌پردازد. رویا خیالی داستان همین طراح است و او به نبوده است همشاگردی سابقش که فردی به نام «پاترا» است، به «سرزمین رویا» سفر کرده است. این سرزمین جایی است در ادععال قاره آسیا و ویژه سه سال سرامسرو است در این سرزمین و در شهری به نام «موراویز» گذرانده است. «پاترا» که واژه «پدر» را در زبان آلمانی می‌دهد، بر خلاف اتگار تلاش می‌کند به نسبت آورده و در جایی برانقاده از زبد جهانی متفاوت از جهان موجود را آفریده است. جهانی که در آن پول فلزات مختلف و آن وقاعی‌اش است و آدم‌هایی با ویژگی‌هایی متفاوت و از طبقات مختلف در آن جمع شده‌اند. پاترا در مرکز این جهان قرار دارد و همه‌چیز طبق اراده و خواست او است و نویسنده‌ای که رمانی با این ویژگی‌ها می‌نویسد حتما نگفته عظیمی دارد. «سوی دیگر» رمانی است با وجوه نمادین و تاکنون تشریح‌های متعددی

عطف کتاب

ناپدیدشدگان

رمان «مرد است و قتلش. آقا کمال!» در سری مجموعه نقاب نشر جهان کتاب، کمی متفاوت به‌نظر می‌رسد. این‌بار قتل و غارت و آدم‌کشی تنها ماجرای اصلی نیست. بحث بر سر پدیده‌ای است که اخیرا جهان به‌طور هولناکی با آن مواجه شده است: مهاجران غیرقانونی. کمال کابانکاها، شخصیت اصلی رمان مامور می‌شود تا یکی از همین مهاجران غیرقانونی را پیدا کند. یک دختر آسیایی که دور از حصار قانون در آلمان زندگی و کار می‌کرده و حالا چندی است که ناپدید شده است. قاچاق انسان نیز از دیگر مسایل طرح‌شده در کتاب است. کمال در جریان این ماموریت با سویه دیگری از پدیده مهاجرت روبه‌رو می‌شود، با بناد تبعکاری که یک سر آن به اداره امور اتباع بیگانه می‌رسد. جایی که بنا بود که قانون به حمایت از بیگانگان بپردازد، خود بناه تبهکاران است. داستان برخلاف موضوع حساس و جنجال‌برانگیزش با روایتی ساده و سرراست از زندگی روزمره کارآگاه خصوصی، کمال کابانکاها آغاز می‌شود. «پشت میزتحریر نشسته بودم. داستم برای خودم صدا زایی تنم فوتبال کلادیاخ را در عالم لاهوت روی تقویم می‌کشیدم و با آقای کوتسه گفت‌وگوی کسل‌کننده را ادامه می‌دادم...» آقای کوتسه، صاحبخانه کمال یای تلفن دارد حساب‌وکتاب می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا بنا دارد از ماه دیگر اجاره را اضافه کند. «روز ۳۱ مارس ۱۹۸۹ بود. ساعت نُه صبح. کلی بدهی داشتم و هیچ کار و ماموریتی برای انجام نداشتم. شیر آب چکه می‌کرد و دستگاه قهوه‌ساز خراب بود و من خسته بودم». بعد سر فرصت راوی از اوضاع دفتر کارش می‌گوید که جایی شبیه به مرکز اشتغال کاذب است و از بهم‌ریختگی آن. «تنها چیزی دیوار یک توشیع کهنه چهار سال پیش بود و یک کارت‌پستال از یاهاما... یک موکت پر از لکه و جای تنگ سیگار بود با کاغذ دیواری به مرور زردشده. روشنفکر با خیالی منفرد است و کویین در زمان نوشتن این رمان شخصیت‌های کافکایی را در ذهن داشته است. دیدم انتشارش به لحاظ ممیزی مشکلی نخواهد داشت. در کار ترجمه همواره این دغدغه را داشته‌ام که تا جایی که بتوانم به ادبیات خودمان معرفی کنم. همواره اعتقاد داشته‌ام ادبیات اروپا کنجینه‌ای عظیم است و مترجم باید در حد توانش از این گنجینه استخراج کند و یکی از وظایف مترجم این است که گونه‌نگاری ادبیات جهان را معرفی کند. به همین دلیل است که من قصد کارهای فرن بیستمی را ترجمه می‌کنم و به سراغ نویسندگان امروزی نمی‌روم؛ هرچند شاید به لحاظ مالی ترجمه آثار امروزی بهتر باشد و ضمنا اجرت این آثار کار ساده‌تری هست.

کوبین به عنوان نقاش چه جایگاهی در اتریش دارد؟

کوبین به عنوان نقاش، اهمیت زیادی در اتریش دارد و می‌توان گفت یکی از قهرمان‌های فرهنگی آنجا به‌شمار می‌رود. گفته می‌شود حدود سیصد اثر خطی برای آثار او هم در اتریش و هم در آلمان، نمایشگاه می‌گذارند. در شهر لینتس ساختمانی هست که موزه اختصاصی آثار اوست. کوبین در زمان مرگش حدود هشتاد ساله بود و بیش از مرگ تمام آثارش را به دولت اتریش بخشید و تا مدت‌ها بر سر آثار او درگیری وجود داشت تا آثار او باقی بماند. همین زیادی در اتریش وجود دارد و می‌توان گفت یکی از قهرمان‌های فرهنگی آنجا به‌شمار می‌رود. گفته می‌شود حدود سیصد اثر خطی برای آثار او هم در اتریش و هم در آلمان، نمایشگاه می‌گذارند. در شهر لینتس ساختمانی هست که موزه اختصاصی آثار اوست. کوبین در زمان مرگش حدود هشتاد ساله بود و بیش از مرگ تمام آثارش را به دولت اتریش بخشید و تا مدت‌ها بر سر آثار او درگیری وجود داشت تا آثار او باقی بماند.

روشنفکر با خیلی منفرد است و فکر می‌کند جهان مجازیی است که در آن قطع تخیل و آفرینش خودش وجود دارد. باید برای درک بهتر نیازهای جامعه با هم گفت‌وگو کنیم نه اینکه من در سوتی خودم به‌تنهایی و با ادعاهای عجیب‌وغریب سیری بر این‌که من قربانی علم شده‌ام کارکنم. داشتن دید اجتماعی در روشنفکران ما تا حدی به خود آتان برمی‌گردد و تا حدی دیگر به فضای حاکم بر جامعه ما برمی‌گردد که دو وجه جالبی دارد

دانست که آیا آثار او باید در لینتس بماند یا به بون منتقل شود. امروز بخشی از آثار کوبین در بون نگه‌داری می‌شود و بخشی دیگر در شهر زادگاه اوست. آثار کوبین جزء گنجینه فرهنگی اتریش به شمار می‌رود و او به عنوان نقاش، چهره‌ای شناخته شده بین‌المللی محسوب می‌شود.

«سوی دیگر» تنها رمانی است که کوبین نوشته اما آیا جز این؛ او در دیگر فرم‌های ادبی هم آثاری نوشته‌اند؟

کوبین نوشته‌های دیگری هم دارد که اثر داستانی نیستند و «سوی دیگر» تنها اثر او در عالم ادبیات به شمار می‌رود. کوبین در دوره‌ای از زندگی‌اش دچار بحران می‌شود و ظاهرا دو- سه سالی نمی‌توانسته آن‌طور که می‌خواهد به نقاشی بپردازد. در همین دوره است که او شروع به نوشتن «سوی دیگر» می‌کند و خودش هم برای این رمان تصویرسازی می‌کند. پذیرفتنی می‌توان گفت کوبین با نوشتن «سوی دیگر» بحران خبری‌اش را پشت سر می‌گذارد.

بحران خبری کوبین و نوشتن «سوی دیگر» به دوره بحرانی او برمی‌گردد. این طور نیست؟

بله. «سوی دیگر» در سال ۱۹۰۹ منتشر شد و کوبین در زمان نوشتن این رمان حدود ۳۰ ساله بود.

«سوی دیگر» به عنوان رمانی در ژانر وحشت و ادبیات فانتزی چه جایگاهی در ادبیات آلمانی‌زبان دارد؟

«سوی دیگر» تا مدت‌ها به دست فراموشی سپرده شده بود و سال‌ها بعد از انتشارش دوباره کشف و مطرح شد. برخلاف آن دوره که اثر دیده‌اند و خوانده‌اند آلمانی‌زبان گرمامیانست با متخصصان ادبیات اغلب در دانشگاه‌ها متمرکزند و رمان‌های مهمی بعد از انتشارشان توسط دانشگاه‌ها مطرح شدند. برای مثال هایزینش مان اثری دارد به نام «زندگی و پختگی هنری چهارم» که یک رمان عظیم تاریخی چهارجلدی است. «سوی دیگر» را در دوره جنگ جهانی دوم نوشته‌اند. یعنی از سال ۱۹۳۸ که از آلمان مهاجرت کرد، شروع به نوشتش کرد و در خودش می‌گوید هنگام نوشتن این رمان به دنبال نمونه‌هایی می‌گشته تا چهره‌های رمان حال و روی کار آمدن فاشیست‌ها را بهتر مطرح و بازنمایی کند. برای این مقصود او به سراغ اثری چهارم، یادشاه زیرک فرانسه می‌رود. این رمان هایزینش مان، مدت‌ها مجهور بود تا این‌که در سال‌های بعد از جنگ و در دهه هفتاد نویسندگان جهانی دوباره آن را کشف کردند و عظمتش را نشان دادند. «سوی دیگر» هم داستانی مشابه دارد و در سال‌های دهه هفتاد قرن بیستم، توسط چهره‌های دانشگاهی دوباره مطرح شد.

عطف کتاب

درک یک زوال

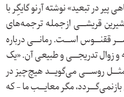

«یادشاهی پیر در تبعید» نوشته آرنو گایگر با ترجمه شیرین قرشی، ترجمه ترجمه‌های تازه نشر ققنوس است. رمانی درباره حافظه و زوال تدریجی و خیلی آهسته. ظرب‌المثل روسی می‌گوید هیچ‌چیز در زندگی بازنمی‌گردد. مگر معایب ما - که در پیری شدت هم پدرش را روایت می‌کند. ماجرای فراموشی پدرش را روایت می‌کند. روایتی که با فراموشی خود راوی شبیه است که با گذشته‌اش آغاز می‌شود. وقتی پسر شش‌ساله‌ای بود. پدربزرگ دیگر او را نمی‌شناخت. همه را پدربزرگ، راوی ماجرا بیماری او همسایه‌اش با یک فراموش شده که تا اینکه بیماری پیر آغاز می‌شود. از این پس دیگر پدر، مخاطب آنها نیست و بلافاصله موضوع به نوعی بیماری پیر، راوی برای درک این موقعیت تلخ و دشوار، به تمام محفوظات و خواندهای خود رجوع می‌کند. «میلان کوندرا می‌گوید: تنها راه بالهمانده برای مقابله با این شکست گریزناپذیر که ناملس از زندگی گذاشته‌ایم سعی بر درک آن است.» راوی وضعیت پدرش را این‌طور توصیف می‌کند که انگار کسی را ناگهان از خیابان بیدار کرده باشند. نمی‌داند کجاست. همه چیز او را می‌چرخد. کشورها، سال‌ها و ادوها. او سعی می‌کند نظم و ترتیبی به همه این‌ها بدهد. در ذهنش. اما نمی‌تواند. همه چیز در نوسان است: مردها، زندها، خاطره‌ها و توهمات و همه این‌ها تا آخر روز؛ تا خواب دیگر و بیداری بعدی ادامه دارد. در مقدمه آمده که آرنو گایگر، نویسنده آلمانی در داستان نگاه‌مدت دهنده زندگی پدرش را بازنمایی سخن می‌گوید که نیروی زندگی و هوشیاری خود را با بیماری آلزایمر از دست نداده است.

عطف کتاب

مرد است و قتلش آقا کمال!

یاکوب آرژونی

ترجمه ناصر زاهدی

نشر چهارکتاب

سخنرانیِ کلمات

یادداشتی بر «لب‌خوانی» ابوذر قاسمیان

دست‌نوشته‌های تنهایی

سروش مظفرمقدم

«لب‌خوانی»، نخستین مجموعه داستان ابوذر قاسمیان، شامل نُه داستان کوتاه است. نویسنده در فضایی خاص سیر می‌کند؛ چند داستان نخست کتاب، بیشتر اتمسفری غیرشهری و خشن دارند. داستان نخست مجموعه «بازی در مدار بسته»، از مردی می‌گوید که در بیابانی خالی از سکنه، به‌عنوان کارمند و مستخدم کارگاه اسفالط ماشین‌های فرسوده زندگی می‌کند. در این داستان با فضاهایی لخت و خشن روبه‌رو می‌شویم. دوربین‌هایی که بخش‌های مهمی از روایت داستان از خلال تصاویرش بازگفته می‌شوند، حس ترس، تعلیق و بی‌نهایی شخصیت اصلی داستان را باز می‌نمایند. در این داستان نویسنده توانسته واتهادگی و خودبستگی قدم داستان‌اش را نشان دهد. داستان‌های بعدی کتاب بیشتر در فضای سرایارتفاه‌ای می‌گردند. داستان «می‌بینی‌ت»، «زمین‌لرزه» و «سخنه‌چه»، هرکدام به بیان تجربیات قهرمان داستان از زندگی سرایارتفاه‌ای پس‌زمینه‌ای از دنیا می‌پردازند. در داستان «می‌بینی‌ت» خواننده شاهد مرگ سربازی است که چندین و چند شبانه‌روز، در برجکی متروک به نگهبانی نشسته. این تنهایی و وهم، سربار را به نه خط می‌رساند. خودکشی سرباز جوان، زمینه یا حادثه اصلی داستان به‌شمار می‌آید. گزارش راوی از سردی و بی‌تفاوتی مسئولان پادگان، و از میان بردن آثار مرگ سرباز جوان، صحنه‌های سیاه و تراژیک می‌آفریند. جالب اینجاست که در چندتایی از داستان‌ها، راوی داستان شخصیت اصلی یا به‌اصطلاح کنش‌گر مرکزی نیست و صرفا با حضور خویش، بهانه روایت قصه را فراهم می‌کند. ابوذر قاسمیان تمایلی به بازی‌های نحوی، زبانی و استفاده از صنعت‌های مألوف مدرنیستی ندارد. عموما به‌شکلی سراست مراغ قصه و آدم‌هایش می‌رود و سعی می‌کند جریان روایت، خوانده را با خود همزمان سازد. این کوشش، موجب سیال‌خوان‌تر شدن و جذابیت بیشتر تعدادی از داستان‌های «لب‌خوانی» شده است. داستان «زمین‌لرزه»، تلاش موهوم هنگی است که برای فرار از رکود و حمود حاصل از بی‌برنامگی، سعی می‌کند با تکاپویی بی‌حاصل، علت زمین‌لرزه‌های پیاپی در آن منطقه را کشف کند. داستان مایه‌ای از طنز تلخ دارد. فرمانده تازه که سرکردی کمتجربه است. افراد را وا می‌دارد به کوشه و کنار سرک بکشند و هر یک در باب علت این زمین‌لرزه‌ها تخاریج بگویند. راوی داستان از کارمزاران هنگ است. با لحنی کنایی حمل جسته‌تر او در اختیار خواننده می‌گذارد. جست‌وجویی که به قصد قربانی شدن یکی از سربازان هنگ است؛ در پایان خواننده آگاه می‌شود دلیل زمین‌لرزه‌ها، آزمایشات مهلتی است! این دور باطل، در داستان بعدی کتاب نیز دیده می‌شود. داستان «سوله»، ماجرای بیارش بارانی بی‌قاعده در منطقه عملیاتی است. همه سنگرها و تجهیزات زیر آب می‌رود. فارس، پیرمردی عرب که بر اثر استمرار حضورش بدل به سربازی ابدی شده، سوژه اصلی روایت است. داستان‌های بعدی مجموعه از فضای سرایارتفاه‌ای فاصله می‌گیرند. داستان‌های «کتاب حیات» و «شنود» موضوعاتی نسبتا امروزی‌تر دارند اما پرداخت بعدی مجموعه از فضای سرایارتفاه‌ای فاصله می‌گیرند. داستان‌های «کتاب حیات» و «شنود» موضوعاتی نسبتا